

نقدی بر ترجمه کتاب سفال اسلامی

مرتضی عطایی*

چکیده

در میان هنرهای دوران اسلامی، سفالگری یکی از متنوع‌ترین و جذاب‌ترین هنرها به شمار می‌آید و همواره مورد توجه باستان‌شناسان و پژوهشگران هنر اسلامی قرار داشته است. از همین رو کتب تخصصی و کاتالوگ‌های زیادی به زبان‌های مختلف پیرامون این هنر و معرفی انواع و شیوه‌های آن به چاپ رسیده است که بسیاری از آن‌ها بر اساس آثار یک مجموعه‌های خصوصی یا یک موزه تهیه و تنظیم شده‌اند. نوشتار پیش‌رو به بررسی و نقد ترجمه‌ی یکی از این کتب می‌پردازد که در واقع یک جلد از مجموعه‌ای چند جلدی است که به معرفی آثار هنری اسلامی موجود در مجموعه ناصر خلیلی اختصاص یافته است. بررسی دقیق ترجمه کتاب که با عنوان «سفال اسلامی» به چاپ رسیده است نشان می‌دهد که این اثر علی‌رغم کیفیت ظاهری درخور توجه چاپ و روانی نسبی متن در برخی بخش‌ها، در زمینه ترجمه و ویرایش دارای کاستی‌ها و ضعف‌های جدی است. از جمله مهم‌ترین این ضعف‌ها می‌توان به اشکالات جدی و پر تعداد در ضبط اسامی خاص به‌ویژه نام‌های جغرافیایی و محوطه‌های باستانی، ناآشنایی مترجم با اصطلاحات و واژگان تخصصی سفال و هنر اسلامی، اشتباهات و ابهامات در ترجمه و در نهایت توضیحات جهت‌دار و پراشتباه ویراستار اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: سفال اسلامی، هنر اسلامی، مجموعه ناصر خلیلی، باستان‌شناسی اسلامی، مهناز حائری، ناصر پورپیرار

* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، m.ataie@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۱. مقدمه

سفال دوران اسلامی از مهم‌ترین و قابل‌توجه‌ترین آثار موسوم به «هنر اسلامی» به شمار می‌آید. بر این اساس، برخلاف مورخین هنر غربی که سفالگری و هنرهای مشابه را در مقایسه با هنرهای «باشکوه» چون معماری، نقاشی و پیکرتراشی؛ «کوچک» یا «تزیینی» می‌دانند، پژوهشگر هنر اسلامی در کنار معماری به‌صورت جدی به هنرهایی چون سفالگری می‌پردازد (نک. Blair & Bloom, 2003). از طرفی سفال دوران اسلامی از دیدگاه باستان‌شناسی نیز اهمیت فراوان دارد. چه آنکه فارغ از مباحث فنی، تحولی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی سفال، گونه‌شناسی و تاریخ‌گذاری صحیح و دقیق سفالینه‌های اسلامی همچون دیگر دوره‌ها در گاهنگاری لایه‌ها و محوطه‌های مختلف نقشی اساسی ایفا می‌کند. در چند دهه گذشته مطالعات آزمایشگاهی بر روی سفال‌های دوران اسلامی نیز جایگاهی درخور توجه یافته و روش‌های مختلف تجربی و آزمایشگاهی به‌منظور آگاهی از منشأ، مراکز تولید و ویژگی‌ها و تحولات فنی گونه‌های مختلف سفالین دوران اسلامی به شکلی روزافزون به کار گرفته شده است (برای نمونه Mason, 2004; Golombek et al., 1996; Priestman, 2013; نیستانی و روحفر، ۱۳۸۹). زیبایی، تنوع و تعدد سفالینه‌های دوران اسلامی تا اندازه‌ای بود که عتیقه‌بازان و مجموعه‌داران آثار هنری را بر آن داشت تا به گردآوری گسترده این آثار بپردازند. بدین ترتیب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی مجموعه‌های زیادی از سفال‌های اسلامی تهیه شد که برخی از آن‌ها دستمایه تهیه کاتالوگ‌ها یا کتاب‌های تخصصی سفال اسلامی قرار گرفت. این روند تا به امروز نیز ادامه دارد و مجموعه‌داران گاه با همکاری متخصصان و پژوهشگران باستان‌شناسی و هنر اسلامی به انتشار اقسام سفالین موجود در مجموعه‌های نفیس خود می‌پردازند. کتاب موردبحث که نقد ترجمه‌ی آن موضوع نوشتار حاضر است نیز در زمره چنین آثاری قرار می‌گیرد.

۲. معرفی کتاب

کتاب «سفال اسلامی» که به‌عنوان «جلد هفتم از گزیده‌ی ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری ناصر خلیلی» چاپ شده است در واقع ترجمه‌ای است از کتاب «Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery» که به‌نوبه خود جلد نهم (IX) از مجموعه «The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art» محسوب می‌شود. این جلد از مجموعه توسط ارنست جی. گروبه (Ernst. J. Grube) و با همکاری جمعی از دیگر پژوهشگران به

نگارش درآمده است. از مجموع ۱۳ مقاله و یک پیوست کتاب، شش مقاله شامل «سفال-های اموی و عباسی»، «سفال‌های خراسان»، «ظروف اسگرافیاتو»، «ظروف لعاب یک‌رنگ پیش از دوره سلجوقی»، «سفال‌های فاطمی» و «سفال‌های خمیر سنگی دوره سلجوقی» توسط نویسنده اصلی یعنی ارنست گروبه نوشته شده است. دیگر بخش‌های کتاب نیز شامل مقالات «سفال‌های لعاب سفید مات عباسی»، «سفال سامانی: گونه‌ها و شیوه‌ها»، «اسگرافیاتو: گونه‌ها و پراکندگی»، «سفال‌های خمیر سنگی دوره سلجوقی: گونه‌ها و شیوه‌ها» و «ظروف بامیان و افغان» توسط پیتر مورگان (Peter Morgan)، مقاله «افق سامرا» به قلم آلستر نورثج (Alastair Northege) و درک کنت (Derek Kennet) و مقاله «ظروف زیبای ایوبیان سوریه» توسط کریستینا تونجینی (Cristina Tonghini) نگاشته شده است. همچنین پیوست شماره ۲ اصل کتاب که به ترجمه انگلیسی کتیبه‌های ظروف اختصاص یافته را منیژه بیانی (Manijeh Bayani) تنظیم کرده است.^(۱) از آنجا که موضوع این مقاله نقد ترجمه کتاب است و نه اصل کتاب، تنها به این نکته بسنده می‌شود که کتاب مورد بحث پیش از این چندین بار مورد بررسی و نقد قرار گرفته که از آن جمله می‌توان به مقالات واتسون (Watson, 1997) و سوچک (Soucek, 2004-2005) و همچنین مقاله مفصل‌تر میسون (Mason, 1997) اشاره کرد؛ نوشتاری که با قلمی تندتر به نقد این کتاب پرداخته است. کتاب مذکور با ترجمه فرناز حائری و ویراستاری فارسی ناصر پورپیرار در ۳۰۹ صفحه رنگی روغنی با قطع رحلی در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات کارنگ به چاپ رسیده است.

۳. نقد کتاب (نقد ترجمه)

۱.۳ نقد ویژگی‌های صوری اثر

چاپ کتاب از نظر ظاهری شرایط مطلوبی دارد. قطع رحلی که با قطع چاپ اصلی همخوانی دارد، فضایی مناسب جهت نمایش تصاویر متعدد و باکیفیت کتاب فراهم آورده است. بر روی جلد سلفون و باکیفیت کتاب، بر زمینه سفید طرحی که مربوط به رویه داخلی جلد چاپ اصلی کتاب است و تصاویری از چند سفال لعاب‌دار و نفیس مجموعه خلیلی را شامل می‌شود نقش بسته و طرح جلدی زیبا و جذاب برای مخاطب ایجاد کرده است. جنس تمامی صفحات کتاب روغنی (گلاسه) مرغوب است و تمامی تصاویر با کیفیتی درخور توجه و نزدیک به چاپ اصلی کتاب ارائه شده‌اند. حروف‌چینی و علامت‌گذاری

کتاب گاه با اشکالاتی همچون اشتباهات املائی و عدم رعایت فواصل صحیح بین علائم نگارشی و کلمات همراه است اما تعداد این خطاها به اندازه‌ای نیست که خواننده کتاب را با مشکل جدی مواجه سازد. در موارد زیادی جدانویسی غیر لازم در نگارش انجام شده و کلمات را از شکل معمول خود خارج کرده است که از آن جمله می‌توان به «پای‌دار» (ص ۲۱۷، ۲۱۹)، «به‌تر» (ص ۱۷۶، ۱۸۹، ۲۲۳) و «بی‌هوده» (ص ۱۵۳) به‌جای پایدار، بهتر و بیهوده اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین ایرادات صفحه‌آرایی ترجمه کتاب آن است که بسیاری از صفحات فاقد شماره هستند و خواننده برای آگاهی از شماره صفحه گاهی باید چند صفحه پیشین یا پسین را تورق و شمارش کند تا به‌منظور برسد. برای نمونه از صفحه ۱۷۵ تا صفحه ۱۸۲ فاقد شماره است.

۲.۳ نقد محتوایی ترجمه

۱.۲.۳ توضیحات جهت‌دار و اشتباه ویراستار

مشکلات جدی این چاپ فارسی از همان سطور نخستین مقدمه به قلم ویراستار ترجمه فارسی (ناصر پورپیرار) رخ می‌نمایند؛ جایی که وی با در نظر داشتن پیش‌فرضی خیالین (ماجرای کشتار پوریم) که در دیگر آثار وی نیز پایه نظریاتی بی‌مایه گشته، به تحلیل پاراگراف‌هایی منتخب از کتاب و نتیجه‌گیری دلخواه از آن‌ها پرداخته است. برای نمونه آنجا که یکی از نویسندگان گونه‌شناسی سفال ساسانی عراق را وارث سنت سفالگری دیرینه‌ی میانرودان دانسته (ص. ۷، ص ۲۱)، در کمال شگفتی ویراستار عنوان می‌کند «هنوز هیچ دست‌ساخته‌ی سفالین که با یقین بتوانیم، حتی با یقین نسبی، به دوران پس از هخامنشی، تا طلوع اسلام نسبت دهیم، به دست نیامده است».^(۲)

چنین رویکردی در ادامه همین مقدمه و در دیگر بخش‌های کتاب نیز توسط ویراستار پی گرفته شده و وی هر جا که مجال یافته در پانوشت‌ها به انکار تاریخ، فرهنگ و هنر دوران تاریخی ایران از هخامنشی تا ساسانی پرداخته است! (برای نمونه ص ۱۶، کاتالوگ ۳: یادداشت ۲؛ ص ۳۷، کاتالوگ ۲۵، یادداشت ۱).

یکی از روشن‌ترین بخش‌هایی که ناآشنایی ویراستار ترجمه فارسی کتاب (ناصر پورپیرار) با مباحث فنی و هنری سفال دوران اسلامی را بیش از پیش روشن می‌سازد،

توضیحی است که وی در ذیل کاتالوگ شماره ۱۶۵ در صفحه ۱۵۳ آورده است. در این تصویر ظرفی با لعاب یک‌رنگ فیروزه‌ای به نمایش درآمده که به‌وضوح بر اثر حرارت نامناسب و بیش از اندازه در کوره، از شکل طبیعی خارج و اصطلاحاً «دفرمه» شده است. نویسنده به‌درستی و همان‌گونه که انتظار می‌رود این سفال را در زمره ضایعات و واژده‌های کوره قرار داده و دلیل وضعیت مطلوب و نگهداری خوب آن تا به امروز را شکل زیبای آن که به‌صورت اتفاقی ایجاد شده دانسته است. با این حال ویراستار فارسی کتاب در توضیحی عجیب آورده است:

ویراستار عمیقاً معتقد است که این فرم از ابداعات پرشکوه سازنده است و فرم گردن آن نه فقط حاصل تخریب در کوره نیست، بل به وجهی استادانه اشاره به خستگی، از پافتادگی و نیاز به استراحت را القا می‌کند. دلیل ارائه این نظر واضح است؛ اگر این مشربه به اصطلاح واژه بود، از نظر سازنده یا خریدار ارزش نگهداری پیدا نمی‌کرد تا بدین سلامت تا گنجینه آقای خلیلی باقی بماند. مؤلف محترم معلوم نیست با چه نگرشی این شیء را هم در زمره ضایعات و هم زیبا و باکیفیت خوانده است؟ (ص ۱۵۳).

روشن است که اندک آگاهی از فرایند تولید و پخت سفال، خُرده تجربه‌ای در کنار کوره‌های سفالگری یا پیمایشی کوتاه بر سطح محوطه‌های تولید سفال می‌توانست راه بر چنین خیال‌پردازی‌های غیرعلمی ببندد.

در مواردی نیز ویراستار ناتوانی خود در تشخیص نقوش روی ظروف که توسط نویسنده در کاتالوگ توصیف شده را به‌پای نبودن چنین تصاویری گذاشته است و در زیرنویس مدعی عدم انطباق توصیفات با تصاویر سفال‌ها شده است (ص ۲۹۰، زیرنویس شماره ۳)؛ حال آنکه دقت در تصاویر، صحت توصیفات نویسنده کاتالوگ‌ها را روشن می‌سازد.

توضیحات عجیب و نادرست ویراستار، در مورد جای‌نام‌ها و معانی آن‌ها نیز دیده می‌شود. برای نمونه آنجا که نویسنده به نقل از جوینی در تصرف و تخریب شهر بامیان آورده است:

«... و از آن به بعد هیچ موجود زنده‌ای نباید در آن مکان سکنی گزیند. وی نام شهر را به «مائبالیق» در فارسی به معنی شهر بد تغییر داد...» (ص ۲۶۵)

اینجاست که ویراستار (ناصر پورپیرار) در زیرنویسی توضیحی ذیل همین صفحه و ستون آورده است:

«معلوم نیست که مؤلف - مترجم برای فارسی شناختن کلمه «مائو بالیق» آن هم به معنای «شهر بد» به کجا رجوع کرده، آن هم درحالی‌که واژه‌ی شناخته‌شده‌ی بالیق در ترکی به معنای «ماهی» است؟» (ص ۲۶۵)

ناآگاهی و تعصب ویراستار در این بخش کاملاً هویداست؛ نخست آنکه نویسنده‌ی این بخش از کتاب (Nahla Nassar)، هیچ‌گاه ادعا نکرده که واژه ماوبالیغ / ماوبالیق واژه‌ای فارسی است و تنها به معنای فارسی آن یعنی «شهر بد» اشاره کرده است. در اینجا اگر ضعیفی در انتقال مفهوم جمله مشاهده می‌شود در وهله نخست متوجه خود ویراستار است که می‌بایست با علامت‌گذاری صحیح و تبدیل عبارت - در فارسی به معنی شهر بد - به جمله‌ی معترضه، مفهوم ترجمه را درست و روشن منتقل می‌ساخت. چنانکه در اصل متن کتاب که در ادامه می‌آید معنا کاملاً روشن است:

(He gave it the name Ma'u Baligh, which means in Persian *Bad Town*.» (p. 295)

نکته دیگر آنکه واژه‌ی ترکی بالیغ / بالیق / بالغ / بالقی به معنای شهر، عمارت و قلعه به شکل تنها یا ترکیبی، در اسامی شهرها و اماکن به کار رفته (نک. رحمتی آرات، ۱۳۸۶) و معنای ترکیب ماوبالیغ / ماوبالیق / ماوبالیغ / مائوبالیغ / مائوبالیق به عنوان «شهر بد» نیز در متون هم‌زمان مغول یا اندکی پس از آن به وضوح روشن شده است (برای نمونه نک. جوینی، ۱۳۸۵: ۱۰۵؛ یزدی ۱۳۸۷: ۱۵۶).

۲.۲.۳ اشتباه در برگردان اصطلاحات تخصصی و فنی

۱.۲.۲.۳ اصطلاحات مربوط به گونه‌های سفالین و تکنیک‌های تزئین

یکی از مهم‌ترین مشکلات ترجمه این کتاب، ناآشنایی مترجم و ویراستار با برابره‌های فارسی رایج و شناخته‌شده‌ی اصطلاحات فنی و گونه‌های سفالین اسلامی است. به‌عنوان مثال مترجم در جای‌جای کتاب از ترجمه «فلز آذین» در برابر «Lustre» استفاده کرده است (برای نمونه ص ۹، ۱۲، ۴۹، ۵۳، ۱۴۰، ...؛ حال آنکه معادل رایج و کاملاً پذیرفته‌شده این گونه‌ی سفالین «زرین‌فام» است و مترجم بدون آشنایی با ادبیات موضوع، برابر نهادی غیرمصطلح را به کار برده است.

واژه دیگر، اصطلاح فرانسوی شانلوه (Champlevé) است که به نادرست شامپلیو (ص ۱۰۱) نوشته شده است. همچنین Splashed Ware به ظروف «لعب لکه‌ای» ترجمه شده که اگرچه کاملاً اشتباه نیست اما شایسته بود از ترکیب «ظروف لعاب پاشیده» که معادلی کاملاً رایج در این زمینه است استفاده می‌شد.

نمونه‌ای دیگر از ترجمه حرف‌به‌حرف اصطلاحات تخصصی و عدم مطالعه و دقت مترجم در این زمینه، برگردان ظروف لکابی (Laqabi Ware) است که همه‌جا به‌غلط «ظروف لقای» نگاشته شده است (برای نمونه ص. ۲۲۴ و ۲۲۷). در نمونه‌ای دیگر، مترجم ظروف چینی سهرنگ موسوم به سانسای (Sancai 三彩) در اصل کلمه‌ای چینی به معنای سهرنگ را ظروف شانگهای نامیده (ص ۲۵) و در کمال شگفتی، برای اطمینان از صحت ترجمه حتی به حرف‌نویسی شانگهای (Shanghai) در انگلیسی هم رجوع نکرده است.

نکته‌ی دیگر برگردان اشتباه شیوه تزئین سفالینه‌ها با ترکیب «... بر آستر لعاب ...» است که به دفعات از سوی مترجم در برابر «... under ... glaze» انتخاب شده است (برای نمونه: تزئینات سیاه بر آستر لعاب شفاف و فیروزه‌ای) - ص ۴۴۷- در برابر black decoration (painted under turquoise, transparent glaze). روشن است که در چنین مواردی عبارت «... under ... glaze» باید «... زیر لعاب ...» ترجمه شود تا شیوه تزئین کاملاً روشن ترجمه شده باشد (برای نمونه ترجمه عبارت پیشین چنین است: تزئین نقاشی سیاه زیر لعاب شفاف فیروزه‌ای)؛ درحالی‌که ترکیب «بر آستر لعاب» مبهم و بعضاً گمراه‌کننده است.

شاید یکی از گمراه‌کننده‌ترین اشتباهات در این میان، برگردان یکی از سبک‌های سفال زرین‌فام دوران میانی اسلامی ایران^(۳) با نام «سبک درشت‌نقش» Monumental Style باشد که مترجم به اشتباه آن را «سبک یادبودی» (ص ۱۴۱) ترجمه کرده است و خواننده را با این پرسش که «سبک یادبودی» در مقابل «سبک مینیاتور» (ص ۱۴۲) Miniatur Style - که می‌بایست «ریزنقش» ترجمه می‌شد - چه وجه تسمیه و ویژگی‌های ظاهری دارد سرگردان می‌گذارد.

برخی اشتباهات نیز موردی هستند و در همه کتاب تکرار نشده‌اند. به‌عنوان مثال واژه Slip که در غالب بخش‌های کتاب به‌درستی «گلابه» ترجمه شده، در صفحه ۱۸ اشتباهاً به «لعب» برگردانده شده و خواننده‌ی بی‌خبر را به دنبال «لعب سفید» (White Slip) بر روی ظرفی با لعاب یکرنگ سبز حیران می‌سازد.

عدم اشراف مترجم و ویراستار اثر بر مباحث فنی سفال دوران اسلامی در پانوشتهای افزوده مترجم نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه در صفحه ۲۱ زیرنویس شماره ۳، مترجم در توضیح اصطلاح Sgraffiato آورده است: «تکنیکی که در آن با خراشیدن خمیر خیس سفال، تغییر رنگ در محصول نهایی ایجاد می‌کردند». حال آنکه آنانی که اندک آشنایی با گونه‌های سفال اسلامی و روش‌های ساخت و تزئین آن دارند نیز آگاه‌اند که تکنیک موسوم به اسگرافیاتو خراشیدن نقوش نه بر روی خمیر خیس سفال که بر گلابه یا اسلیپی است که سطح بدنه سفال را پوشانده است و «تغییر رنگ در محصول نهایی» که مترجم از آن سخن گفته حاصل تفاوت رنگ اسلیپ با خمیره اصلی سفال و نیز پرشدگی فضای خراشیده‌شده، توسط لعابی است که پس از تزئین، سطح سفال را می‌پوشاند.

۲.۲.۲.۳ اصطلاحات مربوط به فرم و کاربرد ظروف

فرم‌های ظروف سفالین نیز از دیگر مواردی است که گاه با اشکال و اشتباه برگردانده شده است. برای نمونه، مترجم اصطلاح آمفورا Amphora (p. 14) که در ادبیات باستان-شناسی فرمی آشنا با ویژگی‌های مشخص است را به سبو (ص ۱۶) برگردانده که معادل درستی نیست. برای واژه Dish نیز غالباً واژه قاب استفاده شده (ص ۵۰، ۱۱۷، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۹) که امروزه در زبان فارسی اصطلاح رایجی نیست و با توجه به ابعاد نمونه‌های موردنظر، معادل بشقاب، بشقاب بزرگ یا سینی مناسب‌تر و متداول‌تر به نظر می‌رسد. ظرف ماکولات (ص ۲۰۱، ۲۴۲) یا قاب ماکولات (ص ۲۶۹) نیز در برابر Sweetmeat Dish درست نیست و برای این فرم خاص با کارکردی ویژه، معادل «سینی شیرینی‌خوری» یا «ظرف شیرینی‌خوری» مناسب‌تر می‌نماید. همچنین ترکیب Pottery Stand به معنی پایه سفالی، به اشتباه «سفال پایه‌دار» ترجمه شده است؛ انتخابی که به هیچ‌روی منظور نویسنده و کاربرد شیء موردنظر را نمی‌رساند. (ص ۲۵۵، ۲۵۷)

در مواردی نیز واژه یا ترکیب معادل می‌توانست با سلیقه‌ی بیشتری انتخاب شود که از جمله می‌توان به «ظرف مخصوص ریختن مایع» (ص ۶۴، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۷) و «ظرف مخصوص ریختن مایعات» (ص ۱۶۶، ۲۱۰) در برابر Pouring Vessel اشاره کرد؛ جایی که «آبریز» می‌توانست به سادگی انتخاب بهتری باشد. بدیهی است که کاربرد لغت آب در ترکیب «آبریز»، کاربرد این نوع ظروف را به ریختن تنها آب محدود نمی‌کند.

ترکیب «pinched type» برای نوعی از پیسه‌سوزهای سفالی، به «نوع چروکیده» (ص ۱۶۳) برگردانده شده است که درست و روشن نیست. در واقع pinched به شکل و شیوه ساخت دهانه چنین پیسه‌سوزهایی اشاره دارد که با استفاده از فشار دو انگشت (نیشگون) و جمع کردن لبه بخشی از پیسه‌سوز، زمانی که هنوز گل آن خیس و نرم است ایجاد می‌شود. بر این اساس معادل «نوع نیشگونی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

همچنین ترجمه فرم ظروف در سراسر متن از یکدستی لازم برخوردار نیست؛ آن‌گونه که Bottle گاهی به بطری (ص ۱۸، ۱۹) و گاهی به کوزه (ص ۲۰) برگردانده شده است. Lobed Cup در جایی تنها فنجان-کاسه (ص ۱۹) و جایی دیگر فنجان لب‌دار (ص ۱۵۹)، Beaker گاه به درستی پیاله و گاه بی‌دلیل آبخوری (ص ۱۷۱) و Jug در اغلب موارد کوزه و گاه پارچ (ص ۲۴۵) ترجمه شده است.

۳.۲.۲.۳ اصطلاحات تخصصی باستان‌شناسی

برابرنهادهای فارسی اصطلاحات و واژگان باستان‌شناختی نیز بعضاً غلط بوده و حاکی از عدم آشنایی مترجم و ویراستار با چنین مباحثی است. به‌عنوان نمونه «Samarra Horizon» (p. 21) که عنوان یکی از مقالات کتاب نیز هست به «لایه سامرا» (ص. ۲۱، ۲۲، ۲۵) ترجمه شده است؛ درحالی‌که برابر صحیح آن «افق سامرا» است و به افق سفالی سامرا اشاره دارد که اصطلاحی است با معنی مشخص و روشن در باستان‌شناسی.

در جایی دیگر واژه Survey که در باستان‌شناسی به معنای «بررسی» با تعریفی مشخص و روشن است به شکل «نقشه‌برداری‌های سطوح» (ص ۱۱) «یا بررسی‌های سطح» (ص ۲۵) به کار رفته است. واژه Site نیز که در ادبیات باستان‌شناسی معمولاً به محوطه یا محوطه تاریخی ترجمه می‌شود به «میدان» برگردانده شده است (برای نمونه: ص ۱۱، ۲۱، ۲۲، ۲۲۶). برای واژه pit که در متون مرتبط با حفاری‌های باستان‌شناسی به «چاله زباله» یا ترکیباتی از این دست ترجمه می‌شود نیز معادل «حفره» (ص ۲۲۴) انتخاب شده است.

۴.۲.۲.۳ اصطلاحات تخصصی مربوط به هنر و تاریخ و فرهنگ اسلامی

ناآشنایی مترجم با مباحث مربوط به تاریخ، فرهنگ و هنر به اصطلاحات تخصصی سفال و باستان‌شناسی محدود نیست؛ آن‌چنان‌که اصطلاح «طراز» Tiraz در کمال شگفتی «تیراز» (ص ۱۱) نوشته شده و واژه Assassins یا حشاشین که اصطلاحاً بر اسماعیلیان نزاری اطلاق می‌شود به شکل «آساسین‌ها» برگردانده شده است (ص ۱۰۴). همچنین

مترجم محترم با اصطلاح «غازی» (Ghazi) در تاریخ سیاسی دوران اسلامی آشنا نبوده و این اصطلاح را «قاضی» پنداشته و بدین شکل معنای جمله زیر را دگرگون کرده است:
(Ghiyath al-Din was principally involved in expansion in Khurasan and Shihab al-Din with Ghazi-tradition, inherited from Ghaznavids, in Northern India.) (p. 299)

ترجمه کتاب: «غیاث‌الدین به گسترش قلمرو در خراسان علاقه‌مند بود و شهاب‌الدین به سنت قاضی، که میراث غزنویان، در شمال هند بود.» (ص ۲۶۶)

ترجمه پیشنهادی: غیاث‌الدین عمدتاً درگیر گسترش قلمرو در خراسان بود و شهاب‌الدین با لقب *غازی* که از غزنویان به میراث مانده بود به شمال هندوستان مشغول بود.
نمونه‌ای دیگر از این دست اشتباهات واژه اسفنکس (Sphinx) است که به ققنوس ترجمه شده است (برای نمونه ص ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۹۱، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۰ و ۲۲۹). به نظر می‌رسد که مترجم این واژه را با Phoenix اشتباه گرفته و تصویر واضح اسفنکس بر روی سفال‌ها نیز مانع از رخداد چنین اشتباهی از سوی مترجم و ویراستار نشده است.

۳.۲.۳ ضبط نادرست یا همراه با اشکال اسامی اشخاص، القاب، سلسله‌ها و کتاب‌ها

متأسفانه مترجم و ویراستار اثر با صورت صحیح اسامی خاص افراد چندان آشنایی نداشته‌اند و به نظر می‌رسد در جهت یافتن و ضبط صحیح آن نیز تلاشی نکرده‌اند. به‌عنوان مثال نام نویسنده اصلی کتاب یعنی ارنست جی. گروبه اگرچه بر روی جلد تقریباً به صورت صحیح نگاشته شده اما در بخش‌هایی از کتاب نام همین نویسنده به شکل «ارنست جی. گراب» یا «ارنست گراب» آمده است (ص ۹، ۱۱، ۴۵، ۱۱۹، ...). نام نویسنده ایتالیایی، کریستینا تونجینی (Cristina Tonghini) به اشتباه کریستینا تونگینی (ص ۲۲۳)؛ نام پژوهشگر نامدار هنر اسلامی ارنست کونل (Ernst Kühnel) به نادرست و به شیوه برگردان حرف به حرف ارنست کوهنل (ص ۱۰۳) و نام فردریش زاره (Friedrich Sarre) باستان‌شناس و شرق‌شناس آلمانی، فردریش سار نوشته شده است (برای نمونه ص ۲۲، ۳۴، ۲۰۵). ضبط نام موزه‌ها و مجموعه‌ها نیز در موارد متعددی با اشکال همراه است؛ تنها به عنوان نمونه، مجموعه پاراوچیینی (Paravicini Collection) به اشتباه «مجموعه پاراوپسینی» (ص ۱۸۸) و موزه خمیته (Gemeente) در شهر لاهه هلند «موزه ژمینت» (ص ۱۴۲، ۱۵۴) نوشته شده است.

از نمونه‌های دیگر برگردان حرف‌به‌حرف و غیردقیق اسامی خاص و القاب می‌توان به تولونی‌ها (صحیح: طولونی‌ها) (ص ۱۲۳)، الحکیم بامرالله (صحیح: الحاکم بامرالله) (ص ۱۲۳) و قاعدالقواعد (صحیح: قاعدالقواد) (ص ۱۲۴) اشاره کرد. در جدول شماره ۱ تعدادی از این اشتباهات با ذکر صورت صحیح نام‌ها آمده است:

جدول شماره ۱: (نام اشخاص، سلسله‌ها، کتب و القاب)

شکل ضبط‌شده در اصل کتاب	شکل اشتباه در ترجمه کتاب	شماره صفحه در ترجمه	شکل صحیح
Al-Malik al-Mujahid Shirkuh II	الملك المجاهد شيوخ دوم	۲۲۶	الملك المجاهد شيركوه دوم
Ghuzz Turks	قوز ترک	۲۶۵	ترکان غز
David Bernabe	داوود بارناب	۱۵	دیوید برنابا
Caliph al-Nasir	خلیفه النصیر	۲۶۶	خلیفه الناصر
Diya al-Din al- Muhammad	دیاع‌الدین محمد	۲۶۶	ضیاء‌الدین محمد
Assassins	آساسین‌ها	۱۰۴	حشاشین / اسماعیلیان
Warqah wa Gulshāh	ورقا و گلشا	۱۸۷	ورقه و گلشاه
Najib al-Din 'Ali Buzghash	نجیب‌الدین علی بزقاش	۱۹۶	نجیب‌الدین علی بزغش

۴.۲.۳ نگارش نادرست نام‌های جغرافیایی

شاید پراشکال‌ترین بخش ترجمه را بتوان ضبط و برگردان نام‌های جغرافیایی و مکان‌ها دانست. چنانکه نگارش جای‌نام‌ها در موارد متعددی با اشکال روبروست یا اسامی به‌درستی معادل‌یابی فارسی یا عربی نشده‌اند. اگرچه چنین خطایی در هر ترجمه‌ای محل اشکال است اما از آن جهت که در این کتاب در بسیاری موارد نام‌های جغرافیایی غالباً با منشأ یا مراکز تولید یا کشف گونه‌های مختلف سفالین در ارتباط هستند این اشتباهات نمودی دوچندان می‌یابد. برای نمونه شهر معروف رقه «Raqqā» به‌اشتباه به شکل «رقا» (ص. ۲۲۳، ۲۲۵) ضبط شده و شهرهای طرابلس در لبنان و حلب در سوریه به همان شکل انگلیسی یعنی تریپولی (Tripoli) (ص ۲۲۳) و آلپو (Aleppo) (ص ۲۲۳) نوشته شده‌اند. رُصافه (Russafa) در سوریه و تل ابوشریفه (Tell Abu Sarifa) در عراق به شکلی نادرست به ترتیب «روسافا» (ص ۱۲) و «تل ابوسریفا» (ص ۱۲) حرف‌نویسی شده‌اند. آن‌چنان‌که

روشن است، مترجم و ویراستار کتاب، هیچ‌یک با نام شهرهای اسلامی و محوطه‌های تاریخی آشنایی نداشته و تنها به برگردان حرف‌به‌حرف صورت انگلیسی این اسامی جغرافیایی پرداخته‌اند؛ غافل از آنکه چنین روشی تا چه حد می‌تواند خط‌آفرین و مسبب گمراهی‌های جدی باشد. مایه تأسف است که کمترین تلاشی نیز از سوی آنان برای یافتن صورت اصلی (فارسی، عربی، ترکی ...) این اسامی صورت نپذیرفته است؛ چه اگر چنین بود اسامی شهرهای مشهور و زنده‌ای چون حما (Hamma) و حمص (Homs) در سوریه به‌اشتباه «هاما» (ص ۲۲۳، ۲۲۶) و «همز» (ص ۲۲۴) نوشته نمی‌شد و یا در کمال شگفتی Caucasus (قفقاز) به قسطنطنیه و Cyprus (قبرس) به مصر ترجمه نمی‌شد (ص ۱۰۵). مترجم در جایی حفاری‌های دانمارکی‌ها (Danish Excavations) (p.249) را حفاری‌های دنیش (ص ۲۲۴) ترجمه کرده که همین یک نمونه میزان عدم دقت در این زمینه را کاملاً روشن می‌سازد.

به دلیل تعدد اشتباهات در ضبط و برگردان اسامی جای‌نام‌ها، در جدول شماره ۲ تنها تعدادی از این خطاهای جغرافیایی با ذکر صورت صحیح نام‌ها فهرست شده است:

جدول شماره ۲: (جای‌نام‌ها)

شکل ضبط‌شده در اصل کتاب	شکل اشتباه در ترجمه کتاب	شماره صفحه در ترجمه	شکل صحیح
Rusafa	روسافا	۱۲	رصافه
Tell Abu Sarifa	تل ابوسریفا	۱۲	تل ابوشریفه
Heshbon	حشبن	۱۲	حشبون
Choche	شوش	۲۲	کوچه
Tulul al-Ukhaidir	تولول الخیدیر	۲۲	تلول الاخضر
Failaka Island	جزیره فایلاکا	۲۲	جزیره فیلکا
Qatul	قتول	۲۳	قاطول
'Ana	عنا	۳۵	عانه
Sidi 'Okba	مسجد سیدی عکبا	۳۹	مسجد سیدی عُقبه
Lashkari Bazar	لشکربازار	۵۱	لشکری بازار
Otrar	ارتار	۸۴	أترار
Bust	بوست	۱۰۴	بُست
Tiz	تیز	۱۰۴	تیس
Andij	آندیج	۱۰۴	اندج

بیلقان	۱۰۵	بیایافان	Bailaqan
آفامیا	۱۰۵	آپاما	Apamaea
قفقاز	۱۰۵	قسطنطنیه	Caucasus
ماورای قفقاز	۱۰۵	آن سوی قسطنطنیه	Trans-Caucasus
طرسوس	۱۰۵	تارسوس	Tarsus
قبرس	۱۰۵	مصر	Cyprus
قلات سراوان	۱۰۵	قلت ساراوان	Qalat Sarawan
خریبه المفجر	۱۲۲ و ۲۱۳	خیرت المفجر/ خیربات المفجر	Khirbat al-Mafjar
فیوم	۱۲۸، ۲۲۸، ۲۳۳	فايوم	Fayyum
قونیه	۱۳۱	کونیا	Konya
فسطاط	۱۳۷، ۱۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷	فوستات	Fustat
خیوه	۱۳۸	خیوا	Khiva
فرارودان/ ماوراءالنهر	۱۳۸	بین النهرین	Transoxiana
اورن قلعه	۱۳۹	ارن کاله	Oren Kale
مشتی	۲۱۳	مشتاتا	Mshatta
واسط	۲۱۴	واسیت	Wasit
رقه	۲۲۵، ۳۵	رقا	Raqqa
طرابلس	۲۲۳	تریپولی	Tripoli
حلب	۲۲۳	آلپو	Allepo
حما	۲۲۳، ۲۲۴	هاما	Hamma
معره النعمان	۲۲۳	معارات النوعمان	Maarrat al-Nu'man
تلمنس	۲۲۳، ۲۲۴	تل مینیس	Tell Minis
حمص	۲۲۴	همز	Homs
بالس/ مسکنه	۲۲۵	بالیس/ مسکنه	Balis/Meskeneh
حوضه هلمند/ هیرمند	۲۶۵	هلمند باسین	Hellmand Basin
چشت	۲۶۶	کیشت	Cisht
شهر غلغله	۲۶۵	شهر غلغلا	Shahr-i Gholghola
یونانی - بلخی یونانی - باختری	۲۶۵	گرکو - باکتریان Graeco-Bacterian	Graeco-Bacterian

۵.۲.۳ اشتباه در ترجمه، ترجمه نامفهوم یا ترجمه غیردقیق

در مواردی ترجمه اشتباه یک یا چند واژه، مفهوم جمله را نادرست و یا کاملاً دگرگون کرده است و یا مترجم استنباط درستی از مفهوم متن نداشته و ترجمه‌ای نامفهوم یا غیردقیق را ارائه داده است. در ادامه به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

- در بخشی از مقاله «سفال خمیر سنگی»، پیترو مورگان با پیوند میان بدنه‌های خمیرسنگی و تزئین زرین‌فام و نیز بهره‌گیری از نظریه مهاجرت سفالگران از مصر، تلاش می‌کند تا از طریق «مدل انتشارگرایی»، یکی از نظریات پیرامون ابداع و گسترش بدنه‌های خمیرسنگی را مطرح کرده و مورد ارزیابی قرار دهد (P. 155)؛ اما متأسفانه مترجم کتاب در اشتباهی عجیب، «Diffusionist Model» به معنای مدل انتشارگرایی را «الگوی حرکت مولکولی» ترجمه کرده و مطلب را یکسره به بیراهه کشانده است (ص ۱۳۷)

- نمونه‌ای دیگر:

«The term Laqabi appears to have been coined by dealers.» (p.252)

ترجمه کتاب: «واژه لکابی بر سکه‌ها ضرب شده است.» (ص ۲۲۴)

روشن است که در این جمله مترجم فعل coined را به معنای ضرب سکه تلقی کرده که به هیچ‌روی ارتباطی با مفهوم جمله ندارد.

ترجمه پیشنهادی: به نظر می‌رسد که اصطلاح لکابی توسط دلان ابداع شده است.

- نمونه‌ای دیگر:

«The use of stone-paste ware in the Muslim world was, it has been suggested, an Egyptian innovation.» (p.249)

ترجمه کتاب: «کاربرد ظروف خمیر سنگی در دنیای اسلام حاصل نوآوری یک مصری است.» (ص ۲۲۳)

ترجمه پیشنهادی: آن‌گونه که پیشنهاد شده است، کاربرد ظروف خمیرسنگی در دنیای اسلام یک نوآوری مصری است.

- نمونه‌ای دیگر:

«This small bowl decorated with a sphinx, depicted in the regardant position characteristic of the Raqqa style (the forelegs have been repainted).» (p. 254)

ترجمه کتاب: «این کاسه کوچک با نقش ققنوس به عقب برگشته ویژگی سبک رقا دارد و قسمت جلویی دوباره نقاشی شده است.» (ص ۲۲۹)

ترجمه پیشنهادی: این کاسه کوچک با نقش اسفنجی تزئین شده که به پشت سر می-نگرد؛ حالتی که مشخصه ظروف رقه است (پاهای جلو دوباره رنگ آمیزی شده‌اند).
- نمونه‌ای دیگر:

«Both of vessel seen here appear to have been popular in the Saljuq period. While the first seems to have been produced exclusively in monochrome, the second is also recorded with blue-and-white strips, and lustre-painted decorations.» (p. 186)

ترجمه کتاب: «به نظر می‌رسد شکل این دو ظرف در دوران سلجوقی رایج بوده، اولی را به صورت تک‌رنگ تولید کرده‌اند و دومی به نوارهای سفید و آبی و همچنین نقوش فلز آذین مزین است.» (ص ۱۶۶)

مترجم، این پاراگراف را آنگونه ترجمه کرده که به نظر می‌رسد ظرف اول با لعاب یک-رنگ پوشیده شده و ظرف دوم با نوارهای آبی و سفید و نقوش زرین فام تزئین شده است؛ حال آنکه هر دو ظرف مورد اشاره که تصویر آن‌ها در کتاب آمده دارای لعاب یک‌رنگ هستند. در واقع منظور نویسنده اشاره به فرم این ظروف است که در شکل اول تنها برای ظروف یک‌رنگ و در فرم دوم برای ظروف با نوارهای آبی و سفید و یا تزئین زرین فام نیز استفاده شده است.

ترجمه پیشنهادی: به نظر می‌رسد که هر دو شکل ظرفی که در اینجا دیده می‌شود در دوران سلجوقی رایج بوده است. در حالی که شکل نخست منحصراً به صورت یک‌رنگ تولید می‌شده، نمونه‌هایی از شکل دوم با نوارهای آبی و سفید و یا تزئینات زرین فام نیز ثبت شده است.

- نمونه‌ای دیگر:

«The upper part of body is decorated with a simple pattern of flat wide ribs» (p185)

ترجمه کتاب: «قسمت بالای بدنه با الگوی ساده‌ای از تورهای پهن تزئین شده ...» (ص ۱۶۵)

ترجمه پیشنهادی: بخش بالای بدنه با طرح ساده‌ای از شیارهای پهن و یکنواخت تزئین شده.

- نمونه‌ای دیگر:

«The division of the rim into seven lobes is unusual and must have proved difficult, a fact borne out by unequal size ... Lobed rims also known in earthen ware from east Iran» (p 307)

ترجمه کتاب: «تقسیم‌بندی لبه به هفت لب غیر معمول است زیرا اندازه‌های آنها نامساوی است لبه‌های لب‌دار در سفال شرق ایران موسیقی شناخته شده است.» (ص ۲۷۶)

ترجمه پیشنهادی: تقسیم لبه به هفت لب غیر معمول است و می‌بایست به‌دشواری از کار درآمده باشد؛ حقیقتی که با توجه اندازه نابرابر تقسیمات تأیید می‌شود ... لبه‌های لب‌دار در ظروف خمیر رُسی شرق ایران نیز شناخته شده است.

۶.۲.۳ اشتباه در برگردان و ضبط کتیبه‌ها

در مواردی نویسنده کتاب، کتیبه‌ی کوتاه عربی مربوط به ظرفی خارج از مجموعه^(۴) و یا نامی عربی را با حروف انگلیسی نوشته است. در این موارد، برگردان مترجم اغلب با اشتباه همراه است. از جمله می‌توان به کتیبه «ghibtah» که در واقع باید «غبطه» خوانده شود اشاره کرد؛ کتیبه‌ای که مترجم آن را به «قبتاح» برگردانده است (ص ۴۳) و یا «Wadud» (ودود) که یکی از نام‌های خداوند است به اشتباه «وداد» نوشته شده است. (ص ۹۶)

۷.۲.۳ عدم رعایت امانت‌داری کامل

ایراد دیگری که بر ترجمه کتاب وارد است حذف گهگاه عبارات یا کلماتی از چاپ اصلی است؛ موضوعی که خواننده را از دسترسی به بخشی از مطالب کتاب اصلی محروم می‌کند. برای نمونه می‌توان به حذف نام Oren kale (p. 122) از متن ترجمه (ص ۱۰۵) یا حذف تعدادی از نام‌های خداوند (ص ۹۶) همچون «الواسع»، «الواحد» و «الوالی» (p. 108) اشاره کرد. در مواردی نیز عبارات کوتاهی از متن کتاب در ترجمه نیامده که نمونه‌ای از آن جمله در ادامه می‌آید:

«The stylistic evidence suggests, however, that the earlier date is not the date of manufacture but a reference perhaps to an earlier revetment, possibly in brick.» (p.168)

ترجمه کتاب: شواهد سبکی نشان می‌دهد که تاریخ قدیمی‌تر تاریخ تولید نیست و شاید برای ارجاع به روکش قدیمی‌تر قید شده است. (ص ۱۴۳)

ترجمه پیشنهادی: با این حال، شواهد سبکی نشان می‌دهد که تاریخ قدیمی‌تر، تاریخ تولید نیست، بلکه شاید ارجاعی است به پوششی قدیمی‌تر احتمالاً از جنس آجر. اما مهم‌ترین بخش حذف‌شده از اصل کتاب، دو پیوست انتهایی است. پیوست نخست (Concordance) فهرست تطبیقی شماره‌های کاتالوگ با شماره اصلی ظروف در مجموعه خلیلی است و فهرست دوم (Inscriptions) که پیوستی بسیار مفید و کاربردی است به متن (فارسی یا عربی) و معنای انگلیسی کتیبه‌های سفال‌های کتاب به ترتیب شماره کاتالوگ اختصاص یافته است. در مورد پیوست دوم، مترجم اصل کتیبه‌ها (فارسی یا عربی) را جایگزین ترجمه‌های انگلیسی کتیبه‌ها در متن کتاب کرده و برگردان انگلیسی کتیبه‌ها، بدون ترجمه حذف شده است. اگرچه این کار دسترسی و خوانش کتیبه‌های فارسی را برای خواننده ساده‌تر کرده است و می‌تواند از نکات مثبت چاپ فارسی کتاب محسوب شود اما در مورد کتیبه‌های عربی، عدم ترجمه آن‌ها به فارسی، فهم معنا را برای خواننده ناآشنا یا کم‌آشنا به زبان عربی با دشواری همراه می‌سازد. درعین حال، انتقال متن کتیبه‌ها از پیوست به متن با اشتباهاتی همراه بوده که از آن جمله عبارت «توکل [تکفا] سل [تعطا]» به اشتباه «توکل، [تو] سل [تعطا]» نوشته شده است (ص ۳۲). همچنین در صفحه ۱۷۷، در حین انتقال کتیبه از پیوست محذوف اصل کتاب به متن ترجمه، کلمه «دلم» از انتهای مصرع «زهار مده دم که در این خسته دلم» افتاده است.

۸.۲.۳ ترجمه نشدن برخی واژگان

در ترجمه کتاب مواردی وجود دارد که مترجم محترم کلماتی را که در فارسی دارای معادل رایج و روشن هستند ترجمه نکرده و تنها آن کلمات را با الفبای فارسی نوشته است. در جدول شماره ۳ برخی از این واژگان فهرست شده است.

جدول شماره ۳: (واژه‌های برگردان نشده)

معادل پیشنهادی (با توجه به متن)	شماره صفحه در ترجمه (برای نمونه)	برگردان در ترجمه کتاب	واژه در اصل کتاب
بز کوهی	۱۵۴	آنتولوپ	antelope
قاب	۲۵۴، ۲۳۶	پانل	panel
نقش‌مایه	۲۳۶، ۲۲۷، ۸۰	موتیف	motif
قلیایی	۳۰۰، ۲۶۷	آلکالاین	alkaline

مجموعه رنگ	۱۸۹	پالت	palette
منفی	۱۵۸	نگاتیو	negative
شاهزاده	۱۵۷	پرنس	prince
طُرّه (اصطلاحی در خوشنویسی)	۱۴۳	سریف	serif
رنگ‌دانه	۲۹۸	پیگمنت	pigment

۹.۲.۳ امکان انتخاب معادل زیباتر

در بخش‌هایی از ترجمه، امکان انتخاب معادل‌هایی زیباتر وجود داشته است. از آن جمله می‌توان به انتخاب ترکیب‌های «ساز سیمی» (ص ۱۹۰) و «عودزن» (ص ۱۵۷) اشاره کرد که چندان جالب نیست و به جای آن‌ها «ساز زهی» و «عودنواز» ترکیباتی زیباتر و متداول‌تر به نظر می‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، چکیده‌ای بود از تلاش برای خوانش دقیق و بررسی و نقد ترجمه کتاب «سفال اسلامی». روشن است که موارد مطرح‌شده در این نوشتار، جملگی مطالب موردنقد کتاب را شامل نمی‌شود و تنها اشارتی است به کاستی‌های ترجمه و برخی نکات قوت چاپ کتاب؛ اما همین اندک نیز بیش‌ازپیش روشن می‌سازد که ترجمه یک متن تخصصی، تنها از یک مترجم تخصصی زبده و آشنا با کلیات، دقایق و اصطلاحات آن تخصص ساخته است و صرف آشنایی با یک زبان و یا در پی کشیدن عنوان ویراستاری، به‌هیچ‌روی ترجمه درست و دقیق و سخته‌ی یک متن علمی را تضمین نمی‌کند. در مورد کتاب حاضر نیز اکنون روشن است که ناآگاهی مترجم و ویراستار کتاب از فرهنگ و هنر دوران اسلامی به‌صورت اعم و نیز عدم اشراف آنان بر جزئیات فنی و اصطلاحات تخصصی سفالگری دوران اسلامی به‌طور اخص، چگونه متنی پرارزش را به ترجمه‌ای پرغلط، آکنده از ابهام و در مواردی گمراه‌کننده تبدیل کرده است. تعداد این لغزش‌های تخصصی چندان زیاد است که ترجمه روان بخش‌هایی از کتاب را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و گاهی جایگاه آن را تا اندازه یک آلبوم عکس باکیفیت از سفال‌های نفیس دوران اسلامی تنزل داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیوست‌های کتاب از ترجمه حذف شده است.
۲. جملات داخل گیومه که از ویراستار یا مترجم نقل شده حتی در علامت‌گذاری‌ها دقیقاً به همان شکل موجود در کتاب نقل شده است.
۳. برای سبک‌های سفال زرین‌فام سده‌های میانی ایران نک. Watson, 1985
۴. کتیبه‌های خوانای نمونه‌های موجود در مجموعه، به‌صورت کامل در پیوست ۲ اصل کتاب به زبان و خط اصل کتیبه (فارسی یا عربی) فهرست شده‌اند که متأسفانه این پیوست از ترجمه کتاب حذف شده است.

کتاب‌نامه

- جوینی، عظاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، به‌کوشش محمد قزوینی، چاپ چهارم، تهران: دنیای کتاب.
- رحمتی آرات، رشید (۱۳۸۶)، *بالغ / بالقی / بالیق، بالغ، بالقی*، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲، چاپ سوم، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- گروبه، ارنست جی. (۱۳۸۴)، *سفال اسلامی*، ترجمه فرناز حائری، ویراستار فارسی ناصر پورپیرار، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، تهران، انتشارات کارنگ.
- نیستانی، جواد؛ روحفر، زهره (۱۳۹۰)، *ساخت لعاب زرین‌فام در ایران براساس مطالعات تاریخی و پژوهش‌های آزمایشگاهی*، تهران: آرمان‌شهر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، ج ۲، به‌کوشش سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Blair, Sh. S., Bloom, J. M. (2003), The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field, *The Art Bulletin*, Vol. 85, No. 1 (Mar. 2003), pp. 152-184.
- Golombek, L., Mason, R., Bailey, G. (1996), *Tamerlane's Tableware: A new Approach to the Chinoiserie Ceramics of Fifteenth and Sixteenth Century Iran*, California: Mazda publisher in association and Royal Ontario Museum.
- Grube, E. J. (1994), *Cobalt And Luster, The First Centuries of Islamic Pottery*, New York: The Nour Foundation In Association With Azi Muth Editions and Oxford University Press Inc.
- Mason, R. (2004), *Shine Like the Sun: Lustre-Painted and Associated Pottery from the Medieval Middle East*, California: Mazda Publishers.

- Priestman, S. M. N. (2013), *A Quantitative Archaeological Analysis of Ceramic Exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean, AD c.400-1275*, Ph.D Thesis, School of Humanities, University of Southampton.
- Watson, O. (1985), *Persian Lustre Ware*, London: Faber and Faber.
- Watson, O. (1997), Review: The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art, Vol. IX: Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery, *Art History*, Vol. 20, No. 2, pp. 336-337.
- Mason, R. B. (1997), Review: Cobalt and Lustre and the publication of Islamic ceramics, *Ars Orientalis*, Vol. XXVII, pp. 131-135.
- Soucek, P. P. (2004-2005), Review: Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery, vol. 9, The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art, *Studies in the Decorative Arts*, Vol. 12, No. 1 (Fall-Winter 2004-2005), pp. 155-158

